

سیاسی قوی، مشارکت همه ذی‌نفعان و تغییر رویکرد حکمرانی هستیم.

◀ در مورد مفهوم «حال زندگی» برای ایرانیان و ارتباط آن با شاخص‌های رفاه اقتصادی سؤالی مطرح است. به نظر شما، «حال زندگی» مردم ایران امروز چگونه است و اصولاً ایده آل جامعه ایران از دیدگاه شما چیست؟

مفهوم «حال زندگی» یا «Well-being» فراتر از شاخص‌های صرفاً اقتصادی مانند درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی است. «حال زندگی» شامل ابعاد مختلفی از زندگی انسان‌ها می‌شود، از جمله رفاه مادی، سلامت جسمی و روانی، روابط اجتماعی، امنیت، آموزش، محیط زیست و رضایت از زندگی.

متأسفانه، «حال زندگی» بسیاری از ایرانیان امروز، با توجه به شاخص‌های مختلف، در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. تورم مزمن، بیکاری، نابرابری، آلودگی هوا، کمبود آب، فرسودگی محیط زیست، ناامیدی به آینده و کاهش اعتماد اجتماعی، همگی از عواملی هستند که «حال زندگی» مردم را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

شاخص‌های رفاه اقتصادی مانند درآمد سرانه، اشتغال و دسترسی به خدمات اساسی، قطعاً بر «حال زندگی» تأثیرگذار هستند. اما تنها شاخص‌های اقتصادی کافی نیستند. برای بهبود «حال زندگی» مردم، باید به ابعاد غیراقتصادی آن نیز توجه کرد. به عنوان مثال، افزایش درآمد سرانه به تنهایی نمی‌تواند «حال زندگی» را بهبود بخشد اگر همراه با آن، آلودگی هوا افزایش یابد، روابط اجتماعی تضعیف شود و ناامیدی به آینده گسترش یابد.

مردم ایران امروز به دنبال حداقل‌های یک زندگی شرافتمندانه هستند. آنها انتظار ندارند که به یک جامعه ایده‌آل دست یابند، اما انتظار دارند که درآمد خانوارشان بتواند نیازهای اساسی آنها را تأمین کند و زیر خط فقر مطلق قرار نگیرند. آنها از تورم مزمن ۴۰ درصدی که قیمت مواد غذایی اساسی مانند سیب‌زمینی و تخم‌مرغ را بشدت افزایش داده، بشدت رنج می‌برند. آنها از افزایش مداوم قیمت اجاره‌خانه در استرس و اضطراب قرار دارند.

برای بهبود «حال زندگی» مردم ایران؛ مهار تورم، ایجاد اشتغال مولد، کاهش نابرابری، بهبود محیط زیست و تقویت امید به آینده، از اولویت‌های اصلی هستند. دولت باید به جای تمرکز صرف بر شاخص‌های اقتصادی، به شاخص‌های «حال زندگی» نیز توجه کند و سیاست‌های خود را بر اساس بهبود این شاخص‌ها تنظیم کند.

◀ شما در صحبت‌هایتان تأکید زیادی بر اهمیت حکمرانی خوب و نقش سه‌ضلعی دولت، جامعه مدنی و بازار داشتید. چطور می‌توان این سه ضلع را به‌درستی در حکمرانی ایران جایگاه‌یابی کرد؟

بله، این موضوع بسیار اهمیت دارد. حکمرانی خوب، مدلی است که چند دهه است در ادبیات توسعه به آن توجه می‌شود و عناصر، شاخص‌ها و مفاهیم‌اش کاملاً مشخص است. حکمرانی را نمی‌توان صرفاً به دولت محدود کرد. وقتی از حکمرانی صحبت می‌کنیم، سه ضلع مهم وجود دارد: دولت، جامعه مدنی و بازار. این سه باید با تعامل و همکاری سازنده به هدف نهایی، یعنی رفاه اجتماعی شهروندان، برسند.

اگر یکی از این اضلاع خواهد دیگری را به حاشیه برد یا نقش آن را نادیده بگیرد، عدم توازن ایجاد می‌شود و حکمرانی خوب از بین می‌رود. به همین دلیل ضروری است که در نظام حکمرانی ایران، بازیگران اصلی به رسمیت شناخته شوند. از جمله، جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها) که نماینده واقعی خواسته‌های مردم‌اند. این نهادها باید ابزاری برای شنیدن صدای مردم و پژواک صدای جامعه در حاکمیت باشند.

متأسفانه، در نظام حکمرانی ما، این صدا به حاشیه رانده شده است. بازاری که برای بخش خصوصی فضای مناسب مهیا کند، شفافیت داشته باشد و اجازه دهد رقابت سالم صورت بگیرد، باید به رسمیت شناخته شود. مالکیت خصوصی نباید در گفتار یا عمل تهدید شود.

دولت نیز باید نقش خود را به عنوان یک تسهیل‌گر در تعامل با این دو ضلع ایفا کند و به جای بازیگری ناعادلانه، خود را به عنوان یک ضلع از این مثلث بپذیرد. بنابراین وقتی می‌گویم حکمرانی خوب، نه به بازار باید نگاه افراطی و شیدایی داشت و

نه به دولت. در عین حال، نباید از بازار یا دولت نفرت داشت.

◀ اشاره جالبی به نقش بازار داشتید. اما برخی می‌گویند که بازار در مفهوم نئوکلاسیک، ممکن است برای جوامعی ساختارشکن عمل کند. تعریف شما از بازار در چهارچوب حکمرانی چیست؟

ببینید، بازار بخشی از نظام اقتصادی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا حذف کرد. نگاه‌های افراطی به بازار، چه شیدایی‌های زیاد (مانند نگاه‌های افراط‌گرایانه بازارگرایان) و چه نفرت‌گرایی‌های زیاد (مانند نظام‌های اقتصاد دولتی سوسیالیستی ناکارآمد)، هر دو مخرب هستند. در نظام اقتصادی مدرن، بازار باید شفاف باشد، قوانین انحصار شکن در آن اجرا شود و محدودیت‌های غیرضروری برای ورود و فعالیت در بازار برداشته شود. همین موضوعات باعث می‌شود که بازار بتواند عادلانه‌تر عمل کند و بازاری دوستانه و منصفانه برای مردم و کسب‌وکارها شکل بگیرد. اما همه چیز مربوط به بازار نیست؛ دولت باید شکل اصلاح‌شده‌ای از «بازاردوستی» را ایجاد کند. یعنی قانونی، شفاف و رقابتی. از سوی دیگر، هر سیاستی که به وابسته‌تر شدن مردم به دولت منجر شود، خلاف توسعه و خلاف حکمرانی توانمندساز است. اما همه اینها در گرو یک تفکر جدید در حکمرانی است که بتواند رویکرد دولت را از رفاه‌گرایی صدقه‌ای و دولتی به یک جامعه رفاهی مبتنی بر استقلال و کرامت انسانی تغییر دهد.

◀ یکی از موضوعاتی که شما به آن اشاره کردید، تغییر بنیادی در ساختار حکمرانی اقتصادی است. به نظر شما، در این حوزه چه چالش‌هایی پیش روی ایران است؟

این موضوع به دو بخش تفکیک می‌شود: نظام داخلی حکمرانی اقتصادی و چالش‌های ناشی از سیاست خارجی و تحریم. در بحث داخلی، ما نیازمند یک تغییر پارادایم در ساختار حکمرانی هستیم. نمی‌توانیم به حکمرانی سنتی، و ناکارآمد ادامه دهیم. به عنوان مثال: دولت نباید پرستار مردم باشد؛ بلکه باید توانمندساز، بسترساز و مشارکت‌جو باشد. تصمیمات کلان اقتصادی که باید مبتنی بر علم و تجربه باشد، امروز احساسی و مقطعی گرفته می‌شود. سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران، به جای اینکه در خدمت اقتصاد قرار بگیرد، تحت تأثیر شدید قدرت‌های سیاسی است. شما اگر نگاهی به ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی در کشور بیندازید، می‌بینید که طی چند دهه اخیر، رشد



شاخص‌های رفاه اقتصادی مانند درآمد سرانه، اشتغال و دسترسی به خدمات اساسی، قطعاً بر «حال زندگی» تأثیرگذار هستند. اما تنها شاخص‌های اقتصادی کافی نیستند. برای بهبود «حال زندگی» مردم، باید به ابعاد غیراقتصادی آن نیز توجه کرد. به عنوان مثال، افزایش درآمد سرانه به تنهایی نمی‌تواند «حال زندگی» را بهبود بخشد اگر همراه با آن، آلودگی هوا افزایش یابد، روابط اجتماعی تضعیف شود